

لوح نبیل قبل علی - یا نبیل قبل علی علیک بهائی و ذکری و ثنائی طوبی لک ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



لوح نبیل قبل علی - من آثار حضرت بهاء الله - کتاب اقتدارات -
صفحه 129 - 143

(7)

(لوح نبیل قبل علی)

بسم الله الاقدس الاعظم الاكبر الاعز الاجل الاكرم
الافرد الاوحد المتعالی الممتنع العزيز المنيع

یا نبیل قبل علی علیک بهائی و ذکری و ثنائی طوبی لک بما حضرت لدی الوجه و سمعت نداء ربک رب العالمین و فزت بما اراد لک انه هو الحاکم علی ما یرید یا نبیل قد حبس الغلام و ارتفع نعیب الغراب سوف تسمعه من اکثر البلاد اذا سمعت ول وجهک شطر الله المقدس العزيز المحبوب قل وجهت وجهی الیک یا من توجهت الیک افئدة الاصفیاء و لاحت بک وجوه المرسلین اشهد انک کنت مستویا علی عرش التوحید لیس لک ند فی الابداع و لا شبه فی الاختراع من یدعی بعدک امرانه من المفتین قل یا قوم تمسکوا بهذا الحبل المتین انا نهیناکم عن الاوهام و امرناکم بالتوجه الی سلطان الغیب و الشهود الذی اشرق من افق الاقتدار انتم اتبعتم



ORIGINAL

اهوائکم و تمسکتکم باوهام انفسکم و ظننتم ربکم غافلا عنکم لا و نفسی عندی علم ما کان و ما یکون یشهد بذلک من عرف نفسی و قرء ما نزل من لدن علیم خبیر انا دارینا مع العباد علی شأن ظنوا ما ظنوا الا انهم من الغافلین قل ایاکم ان تشرکوا باللّٰه باسمی ارتفعت اعلام التوحید و ظهرت آیات التجرید انه لهُ الفرد الواحد المقتدر القدر

ای نبیل حلم حق بمقامی است که بعضی از عباد خود را عالم و عاقل و حق را غافل شمرده اند هذا خسران مبین حرکت نمیکند شیئی مگر باذن و اراده او و خطوط نمینماید در قلوب امری مگر آنکه حق باو محیط و عالم و خبیر است بسا از نفوس که ارتکاب نمودند آنچه را که منهی بوده و مع علم بآن از حق جل فضله اظهار عنایت و مکرمت بر حسب ظاهر مشاهده نموده اند و اینفقره را حمل بر عدم احاطه علمیه الهیه کرده اند غافل از آنکه اسم ستارم هتک استار را دوست نداشته و رحمت سابقه حجاب خلق را ندیده ای علی لعمری اسم غفارم سبب تعویق عقاب بوده و اسم وهابم علت تأخیر عذاب تفصیل این ظهور اعظم ذکر نشده الا علی قدر معلوم ناس اگر در ما نزل فی البیان درست تفکر نمایند بر شیئی از طمطم این بحر مرزوق خواهند شد آنچه تأکیدات که در اقرار عباد از سماء اراده مالک ایجاد در بیان نازل شده نظر بآن بوده که شجره ربانیه و سدره الهیه و قره اعین ظهورات صمدانیه را مشهود و موجود ملاحظه میفرمودند والا به کلمه ای از آنچه نازل شده تکلم نمیفرمودند در این مقام بیان رحمن را بالمشافهه استماع نمودی متوهمین بسیارند و هر یک بوهمی مبتلی شده اند ناس را از موهوم منع نمودیم که بسططان شهود تمسک جویند بعضی باوهامات نفسانیه خود تمسک جستند و تشبث نموده اند در تیه وهم سائرند و خود را از اهل مکاشفه دانسته اند و در مفاز غفلت ماشیند و خود را از فارسان میادین شهود شمرده اند لعمری انهم من المتوهمین انهم من الهائمین انهم من الغافلین انهم من الصاغرین و آنچه را که صبیان ادراک نموده اند هنوز بآن نرسیده اند چه که هر صیبی عالم است بر اینکه اگر هر روز ظهوری ظاهر شود اوامر الهیه و احکام ربانیه ما بین بریه معطل و معوق و بی نفاذ خواهد ماند بگو ای قوم اگر هوی شما را از مشرق هدی منع نمود اقلا از انصاف تجاوز ننمائید اگر نفسی فی الجمله منصف باشد هرگز به کلمه ای که سبب تفریق ناس و اختلاف احباب شود تکلم نمینماید بلکه بتمام همت و قدرت در ارتفاع اسم اعظم سعی بلیغ و جهد منیع مبذول میدارد لعمری هم راقدون لو تراهم بعینی لتجدهم من المیتین در حین مهاجرت از عراق اکثری از عباد را اخبار نمودیم بما ظهر و یظهر چنانچه اگر الواح منزله قرائت شود کل تصدیق مینمایند آنچه را که در این لوح از قلم صادق امین جاری شده قل یا قوم لو تریدون ماء الحیوان تالله انه قد جرى باسمه العلی الابهی طوی للشاربین و لو تریدون الاقتدار انه اشرق من افقی تعالی ربکم و رب العالمین لو تریدون الآیات انها ملأت الآفاق خافوا و لا تکونن من المتوهمین لو تریدون البینات انها بکینونتها قد ظهرت و اشرقت فی کل یوم من هذا الافق المبین قل ان اجذبوا العباد بهذا الاسم الذی به ظهرت الصیحة و حققت الساعة و اخذت الزلازل کل القبائل و انفطرت السماء و انشقت الارض و نسفت الجبال و ظهر ما نزل فی الواح الله المقتدر الملک العزیز العظیم من یدعی مقاما و جذبا و ولها و شوقا بغير هذا الاسم انه من الاخسرین و لو یتکلم بكل البیان او یفجر الانهار من الاحجار و یسخر الاریاح و یمطر السحاب کذلک نزلنا الامر فی هذه اللیلة المبارکة التی ینطق فیها لسان القدم

باسمه الاعظم و جری کوثر البیان من فم ربک الرحمن اذا فزت قم ثم ارفع یدیک قل لک الحمد یا اله من فی السموات و الارضین

ای نبیل بنصایح مشفقانه و مواعظ حسنه از قبل این مسجون احبارا تکبیر بلیغ منیع برسانید و بگوئید الیوم یوم نصرت امرالله است بحکمت و بیان ناظر باصل امر باشید و از دوش معروض که شاید سبب هدایت و اجتماع امم بر شاطی بحر اعظم گردید هیچ فضلی باین فضل معادله نموده و نمینماید ظهور قلم و مبشر جمالم جمیع بیان را در این ظهور اعظم معلق بکلمه بلی فرموده و کلمه ای از سماء مشیتش نازل نشد مگر آنکه از آن کلمه نفعه قیص حیم استنشاق شده و میشود ناسرا از انکار بالمره نهی فرموده اند و حال آنکه مدعیان کذب بسیار مشاهده میشوند و در هر وقت بوده و خواهند بود و احدی تفکر در این نمود که آیا سبب چیست و علت چه که جمیعرا امر فرموده اند که در آن یوم به بیان و ما نزل فیه از جمال قدم محبوب نمانند طوبی للعارفین طوبی للمتفرسین طوبی للمتوسمین طوبی للفائزین لعمری این نبوده مگر آنکه مشاهده میفرمودند که لسان قدم در قلب عالم بانه لا اله الا انا ناطق است اگر در بحر این بیان تفکر نمایند و تغمس کنند بر علت تأکیدات لانهایه که در بیان از قلم امر نازل شده مطلع میشوند عرفان این مقام مفتاح علوم حق است بر کل لازم است جهد نمایند که شاید بآن فائز گردند و بیقین کامل شهادت دهند قد ظهر محبوب العالمین بگو ای منصفین الیوم یومی نیست که باوهم انفس خود ناس را متوهم نمائید و از شاطی احدیه محروم کنید الیوم یومی است که باین اسم اعظم ما بین امم ندا نمائید سخروا العالم بهذا الاسم الممتنع المنیع اینست حق و ذکر حق و بیان حق و نیست بعد از او مگر گمراهی آشکار انشاء الله باید بکمال خلق تبلیغ فرمائید نزاع و جدال و محاربه و فساد جمیعا در اینظهور اعظم نهی شده هذا من فضله علی الامم و لکن الناس اکثرهم لا یفقهون بگو ای عباد امر الله را لعب صبیان مشمرید و از احاطه علمیه الهیه غافل باشید جمیع بوجه منیر و لسان صادق و قلب پاک و استقامت تمام و امانت صرف و تقدیس بحت و تنزیه بات ما بین بریه مشهود باشید و بذکر و ثنای حق ناطق کمر خدمت محکم نمائید که شاید در غره عین ایام الله بخدمتی فائز گردید و مرتکب نشوید اموریرا که ضررش بر شما و عباد الله وارد شود سبب هدایت باشید قولاً و فعلاً این است نصح اعظم که از قلم قدم جاری شده چندین سنه حمل بلایا و رزایا نمودیم تا آنکه امرالله ما بین ما سویه مرتفع و ظاهر شد حال سبب تضحیح آن مشوید و ذیل مقدس را بطین اوهم انفس غافله میلائید فوالذی اقامنی مقامه لمن فی السموات و الارض که آنی ملاحظه خود را نمودیم لم یزل و لا یزال طرف ابهی بافق امر متوجه نظر بعزت امر ذلت کبری را قبول نمودیم و ما اردت نفسی بل نفس الله لو کنتم من العارفین و ما اردت امری بل امرالله لو کنتم من المنصفین و عمری امره امری و امری امره طوبی للعارفین و لکن از برای حق نفوسی است که ندای ما سویه را طنین ذباب دانند و من فی العالم را معدوم مشاهده نمایند و از شطر قدم و منظر اکبر نظر باز ندارند ایشانند اهل بها و ساکنین فلک حمرا علیهم ذکر الله و ثنائه و ثناء الملائه الاعلی ای نبیل قبل علی بعضی از ناس بسیار بی انصاف مشاهده میشوند در حسن بجزستانی مشاهده نما وقتی در عراق بین یدی حاضر و در امر نقطه اولی روح ما سویه فداه شهباتی بر او وارد چنانچه تلقاء وجه معروض

داشت و جواب بالمواجهه از لسان مظهر احدیه استماع نمود از جمله اعتراضاتیکه بر نقطه اولی نموده آنکه آن حضرت در جمیع کتب منزله حروف حی را باوصاف لا تخصی وصف نموده‌اند و من یکی از آن نفوس محسوم و بنفس خود عارف و مشاهده مینمایم که ابا قابل این اوصاف نبوده و نیستم نفس اوصاف سبب ریب و شبهه او شده و غافل از آنکه زارع مقصودش سقایه گندم است و لکن زوان بالتبع سقایه میشود جمیع اوصاف نقطه بیان راجعست باول من آمن و عده معدودات حسن و امثال او بالتبع بمآء بیان و اوصاف رحمن فائز شده‌اند و این مقام باقی تا اقبال باقی والا باسفل مقرر راجع اینست که میفرماید بسا از اعلی شجره اثبات در ظهور نیر اعظم از ادنی شجره نفی محسوب میشوند الامر بید الله انه لهو الحکیم العلیم اوصاف حضرت نظر بآن بوده که این نفوس بر حسب ظاهر بکلمه بلی فائز شدند و لکن جمیع را تصریحاً معلق و منوط باین ظهور اعظم فرموده‌اند ان رأیته ذکره من قبلی لعلک تجده من الراجعین الی الله الذی خلق کل شیء بامر من عنده انه ولی المقبلین قل ان انصف یا عبد تالله لو تنصف و تتفکر فیما نزل فی البیان لتصحیح باسمی و ثنائی بین العالمین مخصوص میفرماید به بیان و ما نزل فی البیان و حروفات بیان از مظهر رحمن محتجب نمانید چه که کل بیان ورقه ایست از آن رضوان حقیقی در امر نقطه اولی هم مستقیم نبوده همیشه مضطرب و متزلزل مشاهده میشده عسی الله ان يعرفه مطلع امره و یقربه الیه انه علی کل شیء قدیر مخصوص در بیان بحروفات حی خطاباتی فرموده‌اند که اگر عارف بآن شوند البته خود را هلاک نمانید که مباد کلمه ای از مصدر الوهیه نازل شود که رآنحه عدم رضا در حق ایشان استشمام گردد بگو ای حسن تفکر لتعرف لعلک تجد الی المحبوب سیبلا بر او لازم کتاب بدیع که باسم یکی از احباب از مطلع بیان رب الارباب نازل شده بسیار ملاحظه نماید لعله یتخذ المقصود لنفسه محبوباً عجبست که بحرفی از بیان فائز نشده‌اند و تفکر در تأکیدات لا تخصی که از معین قلم اعلی جاری شده ننموده‌اند لعمری لو یتفکرون لیعرفون میفرماید اگر نفسی بیک آیه ظاهر شود ابا تکذیب او نکنید و اگر ادعا نماید نفسی من غیر برهان تعرض نمائید این بسی واضح و مشهود است چون طلعت احدیه مطلع ظهورات عز صمدانیه را مشهود ملاحظه میفرمودند و عالم بآن بودند که احدی جز آن طلعت قدم قادر بر ندا نخواهد بود لذا کل را تربیت فرمودند که بر این شریعه جمع شوند و بشأنی در آیات منزله تأکید فرموده‌اند که از برای احدی مجال توقف و اعتراض باقی نمانده والا ابا بامثال این کلمات تکلم نمیفرمودند چنانچه حال قلم قدم و اسم اعظم میفرماید اگر نفسی بکل آیات ظاهر شود قبل از اتمام الف سنه کامله که هر سنه آن دوازده ماه بما نزل فی الفرقان و نوزده شهر بما نزل فی البیان که هر شهری نوزده یوم مذکور است ابا تصدیق نمائید در یکی از الواح نازل من یدعی امرا قبل اتمام الف سنه کامله انه کذاب مفتر نسل الله ان یؤیده علی الرجوع ان تاب ان ربک لهو التواب و ان اصر علی ما قال یبعث علیه من لایرحمه ان ربک شدید العقاب چه که ضر این نفوس بحقیقت شجره ربانیه راجع و سبب اختلاف و جدال و نزاع و تزلزل قلوب ضعیفه و عدم استقرار امر ما بین بریه بوده و خواهند بود فاسئل الله ان یعرفهم انفسهم و یؤیده علی ما اراد ان ربک لهو الغفور الرحیم بگو امر الله را لغو بدانید ای صاحبان ذائقه بحر عذب فرات در امواج بملح اجاج قانع مشوید در بیانات رحمانی تفکر نمائید و ببصر حدید در آن نظر کنید که شاید برشخی از بحر معانی که در بیان مستور است فائز شوید و در این فجر روحانی

خود و عباد را از هبوب ارياح قيص رحمانى محروم نمائيد قسم بساذج قدم ان البهآء ينوح عليكم و يبكى لكم و ما اراد لنفسه شيئاً و قبل ضر من على الارض كلها لخلاصكم و نجاتكم و اقبالكم الى الله العزيز الحميد كذلك القينا عليك لتبلغ امر مولىك بالحكمة و البيان انه يؤيدك و انه لهو المستعان و البهآء عليك و على ابنك و على الذين يسمعون قولك فى امر ربك العزيز المنان